

ماهیت حقوقی و مسئولیت کیفری اعمال مجرمانه مجانین و دیوانگان

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۸/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۲/۱۲)

ژیلا محمودی

چکیده

در کنار اهلیت مادی همزمان با قدرت یافتن فرد برای محقق ساختن رکن روانی جرم، رفتار او می‌تواند وصف مجرمانه به خود بگیرد، داشتن چنین قدرتی را «اهلیت جنایی» می‌نامند. اهلیت جنایی نمایانگر وضعیتی است که فرد علاوه بر عنصر مادی بتواند عنصر روانی جرم (قصد ارتکاب عنصر مادی) را نیز داشته باشد. و بدین ترتیب واقعیت بیرونی جرم که متکی به دو عنصر یاد شده است به طور کامل از جانب او ممکن شود. اهلیت جنایی مرتبه‌ای از رشد عقلانی است که فرد قادر به تشخیص ماهیت افعال خود و نتیجه طبیعی آن‌ها باشد. فرد تنها هنگامی که ماهیت رفتار خود را می‌شناسد و رابطه آن را با نتایجش درک می‌کند می‌تواند نتیجه افعال خود را تصور و نتیجه را قصد کند و بدین ترتیب رکن روانی جرم را محقق سازد از این رو مورد خطاب قاعده جنایی قرار می‌گیرد و از ارتکاب جرم نهی می‌شود در این وضعیت می‌توان فرد را مجرم نامید.

واژگان کلیدی: مجبورین، مسئولیت کیفری، جنون، اهلیت جنایی، مجرم





بخش اول: کلیات

سؤال‌ی که در قالب نظریه می‌توان مطرح کرد این است که آیا اشخاص دارای نقیصه عقلی دارای اهلیت جنایی (که این اشخاص را واجد قصد مجرمانه می‌کند) هستند یا خیر؟ سؤال بعدی که می‌تواند مطرح شود این است که آثار عملی جرم بودن یا نبودن اعمال مجرمانه‌ی نقیصه‌های عقلی چیست؟ جواب سؤال دوم در پایان این مبحث توضیح داده خواهد شد. اما در مورد سؤال اول این نظریه معتقد است که اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی وضعیت غیر جنایی دارند بنابراین اعمال آن‌ها جرم محسوب نمی‌شود. دلایلی که می‌توان در آثار فقها و حقوقدانان طرفدار این نظریه ذکر کرد عبارتند از:

بند اول: عدم درک خطاب (امتناع تکلیف)

با توجه به اینکه بعضی از فقها تعلق ابتدایی را به کسی که خطاب را نمی‌فهمد نا صحیح می‌شمارند^۱ و اینکه مکلف باید عاقل باشد، چندان که خطاب را بفهمد؛ چرا که مقتضای تکلیف اطاعت و امتثال است و این دو جز یا فهم تکلیف میسر نمی‌شود^۲ بدین ترتیب تکلیف فردی که فاقد قدرت فهم خطاب است تکلیف به محال تلقی می‌شود و ممکن نیست چرا که خطاب در بر گیرنده امر به فهمیدن است و به کسی که نمی‌تواند بفهمد نمی‌تواند امر به فهم کرد. با توجه به نکات مورد اشاره اگر فهم خطاب را نوعی «وسع» بدانیم و تحت الشمول این آیه کریمه قرار گیرد که «لا تکلیف نفس الا وسعها»^۳ فرد در چنین درجه‌ای به واسطه‌ی عدم درک خطاب اساساً نمی‌تواند مخاطب قاعده قرار گیرد لذا در چنین شرایطی نه تنها در خصوص تکلیف جزایی پاسخگو نخواهد بود امکان الزام او به تکلیف جنایی نیز وجود ندارد.

^۱ - العاملی، زین الدین بن علی، (شهید ثانی)، تمهید القواعد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۴

^۲ - الغزالی، محمد بن محمد (ابوحامد)، المستصفی من اصول الفقه، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۵ ص ۹۸

^۳ - سوره بقره آیه ۲۳۳



بنابراین نقیصه های عقلی که خطاب را نمی فهمند طبعاً از درک مفاهیم انتزاعی (مانند علیت) نیز عاجز هستند و در نتیجه اعمالشان نیز وصف مجرمانه نمی گیرد.

بند دوم: عدم درک علیت (ناتوانی در تحقق رکن روانی)

دلیل دومی که می توان از لابه لای آثار طرفداران این نظریه پیدا کرد این است که حتی بر فرض توانایی درک خطاب نقیصه های عقلی این افراد تابع حقوق جنایی نیستند و به عبارت دیگر حتی اگر دلیلی که در فوق با آن اشاره کردیم هم نادرست باشد باز هم می توانیم با استناد به دلیل دوم غیر مجرمانه بودن ماهیت اعمالشان را ثابت کنیم؛ چرا که اگر فرد نتواند رابطه ی بین افعال و اشیاء و نتایج را تشخیص دهد، در عمل نخواهد توانست از ماهیت رفتار خود آگاه باشد و طبعاً در چنین شرایطی نمی توان او را از نظر کیفری مسئول قلمداد کرد، هرچند که خطاب را بفهمد و امر و نهی را به نحوی تشخیص دهد، چه اینکه اساساً چنین فردی فاقد ادراک لازم برای ایجاد رکن روانی جرم است. برخی از مواد قانونی نیز که ضعف روانی طفل و مجنون برای داشتن قصد مجرمانه را مورد توجه قرار داده اند، این نظر را تأیید می کنند. به عنوان مثال ماده ۲۹۵ و ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی جنایت های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ را به منزله خطای محض و نه خود خطای محض قرار داده است و خطای محض نیز جنایتی فاقد عنصر روانی است. قانونگذار بدین وسیله توانمندی ذهنی آنان را برای قصد مجرمانه نپذیرفته و رفتار آنها را در عین دارا بودن ضوابط عمد یا شبه عمد از نظر روانی به درجه خطای محض تنزل داده است. تبصره ۲ ماده ۱۹۸ قانون مذکور نیز بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز را در حکم مباشرت دانسته و بدین ترتیب آنان را به منزله ی ابزار وسیله، فاقد ادراک روانی لازم برای دخالت در جرم قلمداد کرده است. حال در چنین درجه ای از ادراک حتی اگر فرد توانایی فهم خطاب را داشته باشد، اما فقدان رکن روانی (قصد مجرمانه) مانع از آن است که عقلای جامعه او را تحسین یا تقیح کنند. بنابراین اعمال مجرمانه ی وی نیز جرم نمی باشد.



بخش دوم: نظریه جرم بودن و دلایل

این نظریه معتقد است هر فرد انسانی با «اهلیت مادی» برای ارتکاب جرم متولد می‌شود، به همین دلیل انسان بودن شرط کافی برای ارتکاب جرم می‌باشد^۱ و از آن جایی که اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی متصف به انسان بودن هستند اعمال آن‌ها وصف جرم به خود می‌گیرد. ولی مسئولیت کیفری ندارد. زیرا لازمه‌ی مسئولیت کیفری داشتن اهلیت کیفری است، در حالی که این اشخاص اهلیت کیفری ندارد. اهلیت کیفری را می‌توان وضعیتی روانی دانست که فرد با گذر از توانایی دارای قصد مجرمانه که موجب می‌شود بتوان او را مجرم نام داد، به درجه‌ای از تکامل عقلانی می‌رسد که می‌تواند ارزش اجتماعی عملش را بفهمد و بدین ترتیب با قدم گذاشتن به مرحله‌ی تمیز، اهلیت مجازات را پیدا کند. از این رو اهلیت کیفری در تناسب با مسئولیت کیفری قابل شناسایی است، مفهومی که به رغم اهمیت شناخت دقیق آن، قوانین کیفری اغلب نه آن را تعریف کرده و نه ارکان آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. و به پیروی از ساختار کلاسیک و سنتی حاکم بر حقوق کیفری، اغلب تنها از طریق احصای عوامل رافع مسئولیت، علل اباحه و ... به تبیین عینی حدود و ثغور آن توجه کرده‌اند و قانونگذاران بدین ترتیب کوشیده‌اند توجه خود را به وضعیت روانی افراد در قالب تقسیم شده از پیش تعیین شده‌ای نظیر «دیوانگان» و «صغار» که از ضابطه‌ی عینی و بیرونی برخوردارند نشان دهند^۲ قانون مجازات اسلامی نیز همین رویه را پیش گرفته و از باب چهارم از کتاب اول خود ذیل عنوان حدود مسئولیت جزایی، طفولیت و جنون را رافع مسئولیت کیفری دانسته است. اما در قوانین جزایی برخی از کشورها ارکان مسئولیت کیفری را مد نظر داشته و بدان اشاره کرده‌اند مثلاً قانون عقوبات لبنان در ماده ۲۱۰ مقرر می‌دارد «نمی‌توان فردی را محکوم به مجازات کرد مگر از روی آگاهی و اراده اقدام به فعل (ممنوع) کرده باشد»^۳ حقوق جنایی

^۱ - میر سعیدی، منصور، پیشین، ص ۲۴

^۲ - اردبیلی، محمد علی، حقوق عمومی، جلد دوم، نشر میزان، تهران ۱۳۸۲ ص ۱۸

^۳ - نجیب حسنی، محمود، القانون العقوبات اللبناني، ج ۱، منشورات الحلبي الحقوقية، بیروت ۱۹۹۸، ص ۳۹۴



معاصر به دنبال مجازات هر موجودی که جرم از او صادر شده باشد، نیست. زیرا مجازات تنها به موجودی تعلق می‌گیرد که رفتار مجرمانه قابل انتساب به وی باشد و این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه عمل ممنوعیت از آگاهی و آزادی اراده او سرچشمه گیرد. بدین ترتیب پیش فرض اینکه موجود در قلمرو مسئولیت کیفری مطالعه شود «انسان بودن» اوست که این قاعده قانونی نانوشته (عرف) در بین کلیه نظام‌های حقوقی معاصر است و داشتن ادراک و اراده آزاد به عنوان ارکان تشکیل دهنده مسئولیت کیفری بحث را ویژه افرادی می‌کند که از توانمندی‌های ذهنی لازم برای داشتن ادراک و اراده آزاد برخوردار باشند. ولی در رابطه با تجزیه و تحلیل ادراک و اختیار معلوم می‌شود که اختیار خود ناشی از ادراک است و بدین ترتیب ادراک محور اصلی «اهلیت کیفری» خواهد بود که اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی فاقد آن یا از ضعف آن رنج می‌برند به عبارت دیگر اراده آزاد (اختیار) و ادراک در عرض همدیگر نیستند که دو عنوان مجزا و مستقل از هم یا به زبان علمای منطق متباین نیستند؛ بلکه اراده آزاد در طول ادراک قرار دارد. اگر مسأله‌ی اختیار (اراده آزاد) را به طور دقیق بنگریم متوجه خواهیم شد که اراده به عنوان عامل درونی از دو طریق محدود می‌گردد، یکی از ضعف ادراک که مانع می‌شود فرد بتواند گزینه‌های متعدد پیش روی خود را به درستی شناسایی کند^۱ نقیصه‌های عقلی دارای ضعف ادراک می‌باشند و به نظر می‌رسد دارای محدودیت اراده نیز می‌باشند و دیگری فشارهای ناشی از محیط‌های پیرامون (چه فیزیکی باشد، چه روانی؛ چه عامل آن انسانی باشد، چه اوضاع و احوال)^۲ بدین ترتیب اختیار ابتدا ناشی از وجود ادراک و سپس فقدان فشارهای پیرامونی است. بنابراین وقتی صحبت از اهلیت کیفری می‌شود تنها «ادراک» است که باید مورد بررسی قرار گیرد. جوهره مسئولیت کیفری ادراک می‌باشد که همانگونه که اشاره شد منظور از ادراک درجه‌ای از رشد عقلانی است که فرد را در برابر اعمال جنایی اش مسئول می‌سازد. به عبارت دیگر منظور از ادراک، مرحله‌ای از سیر

^۱ - نجیب حسینی، محمود، همان ص ۶۶۲

^۲ - میر محمد صادقی، حسین، دادگاه کیفری بین‌المللی، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷



عقلانی رشد فرد است که داشتن آن موجب می‌شود مؤاخذه کیفری فرد در برابر رفتار مجرمانه اش از نظر عقل و منطق ناپسند نباشد و عقلانی جامعه مجازات کننده را تقبیح نکنند و اشخاص دارای نقیصه عقلی فاقد آن هستند.

بخش سوم: نظر منتخب در مورد ماهیت اعمال مجرمانه

به نظر می‌رسد برای اهلیت جزایی وجود سه عامل نیاز می‌باشد، که عبارتند از ۱- فهمیدن خطاب قانونگذار تا فرد را مخاطب قانونگذار قرار دهد. ۲- داشتن قصد ارتکاب عنصر مادی از شوی مرتکب جرم ۳- داشتن ادراک و تمیز بالندگی عقلی در زمان ارتکاب جرم. آنچه روشن و بدیهی است، این است که دو عامل اول از ارکان^۱ جرم می‌باشند و بنابراین در صورت عدم وجود هر یک از آن دو عامل، وقوع جرم منتفی خواهد شد ولی در صورت وجود آن دو، نوبت به عامل سوم یعنی داشتن ادراک و تمیز و بالندگی عقلی می‌رسد، که در صورت وجود آن مسئولیت کیفری بر مرتکب تحمیل شده و در صورت عدم آن، مسئولیت کیفری نیز منتفی خواهد شد. به منظور بررسی این سه عامل، در اشخاص دارای نقیصه عقلی، اشاره به آنها طی سه بند جداگانه لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

بند اول: فهمیدن خطاب قانونگذار

به نظر می‌رسد، کلیه افراد مخاطب قانونگذار هستند و فقط اشیاء حیوانات و نباتات مخاطب قانونگذار قرار نمی‌گیرند، به عبارت دیگر امر و نهی قانونگذار خطاب به کلیه افراد جامعه انسانی است؛ زیرا انسان به حکم انسان بودنش بسیاری از امور را درک نمی‌کند، منتهی یک فرد بیشتر توانایی درک دارد و یک شخص کمتر می‌تواند به موضوعی پی ببرد. کمتر بودن یا بیشتر بودن درانسان تفاوتی در واقعیت امر ایجاد نمی‌کند؛ اگر اینطور باشد، باید واکنش جزایی (منظور مجازات) نسبت به یک نابغه با فرد عادی متفاوت باشد، در حالی که این گونه

^۱ - منظور از رکن، آن چیزی است که در صورت عدم ایجاد شی منتفی گردد مثلا وقتی از اکان جرم سرقت (رکن مادی، رکن روانی، رکن قانونی) اشاره می‌شود، در صورت عدم هر یک از اکان جرم سرقت ایجاد نخواهد شد.



نیست، امروزه اطفال و مجانین و اشخاص دارای نقیصه عقلی هم مخاطب قانونگذار می باشد زیرا توانایی درک منظور قانونگذار را دارند و با توجه به اینکه اکثر جرایم در جامعه ما جزء جرایم فطری می‌باشند^۱، اشخاص دارای نقیصه عقلی قباحت عمل مجرمانه را درک می کنند به طوری که اگر از یک شخص دارای نقیصه پرسیده شود که آیا قتل یا سرقت بد است؟ به این سؤال پاسخ مثبت خواهد داد.

بند دوم: داشتن قصد ارتکاب عنصر مادی از سوی مرتکب:

اگر قصد را به «اراده ارتکاب شخص به انجام عمل مجرمانه» تعریف نماییم، این امر نتیجه گیری می‌شود که اشخاص دارای نقیصه عقلی نیز «قاصد» می باشند زیرا اشخاص دارای نقیصه عقلی نیز در صورت ارتکاب عمل مجرمانه انجام آن را خواستارند. ذکر ماده ۲۲۱، تبصره یک ماده ۲۹۵ و ماده ۳۰۶ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، که در آن جنایت های عمدی دیوانه و نابالغ را در حکم خطای محض دانسته است نباید این توهم را ایجاد کند که این اشخاص فاقد قصد می باشند، بلکه بالعکس از روح این مواد از قانون مجازات اسلامی وجود قصد ارتکاب در ارتکاب جرم از سوی این اشخاص استنباط می شود زیرا قانونگذار بیان داشته جنایت های عمدی و همانطور که می دانید جنایت های عمدی جنایت هایی هستند که در آن قصد از فعل مجرمانه و همچنین قصد نتیجه در آن ها وجود دارد؛ در پایان هم اشاره شده که در «حکم خطای محض هستند» و نه اینکه ماهیتاً خطای محض باشند و به طور کلی قانون گذار به منظور ارفاق به این اشخاص، جنایت هایی را به صورت عمدی مرتکب می شود، خطای محض فرض کرده است به عبارت دیگر این مواد از قانون مجازات اسلامی «فرض قانونی» هستند و ارتباطی به ماهیت (خطایی بودن) ندارد.

^۱ - منظور از جرایم فطری، جرایمی هستند که تمامزمان ها و مکان ها جرم بوده و شدیداً احساسات عمومی را جریمه دار می کنند مثل قتل یا سرقت و ...



بخش چهارم: ثمره عملی بحث ماهیت حقوقی اعمال مجرمانه:

همان طور که مشاهده شد، در گفتار پیشین به ماهیت حقوقی اعمال مجرمانه‌ی اشخاص دارای نقیصه عقلی اشاره شد و نظرات موافق و مخالف در آن مباحث مورد بررسی قرار گرفت: آنچه در گفتار چهارم به آن اشاره می‌شود این است، که این اختلافات و مجادلات میان حقوقدانان چه فواید و آثار عملی دارد. این گفتار به چهار مورد از فواید عملی این بحث در چهار بند جداگانه اشاره می‌شود.

بند اول: تاثیر در نوع قرار مقدماتی کیفری:

یکی از آثار عملی جرم بودن یا جرم نبودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه عقلی، صدور قرار مقدماتی کیفری متفاوت می‌باشد، لذا در صورتی که عمل شخص نقیصه عقلی جرم باشد، به دلیل ارتباط بحث نقیصه عقلی با جنون منطقی‌ترین قرار، قرار موقوفی تعقیب می‌باشد ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در این مورد مقرر می‌دارد «هرگاه قاضی تحقیق در جریان تحقیقات متوجه شود متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از کسان و نزدیکان او سایر مطلعین به عمل آورده و نظریه پزشک متخصص را در این مورد تحصیل، مراتب را در صورت مجلس قید کرده و پرونده را به دادگاه ارسال می‌دارد. دادگاه پس از بررسی پرونده هرگاه تحقیقات قاضی تحقیق و اهل خبره را کافی دید و از صحت آن مطمئن شد قرار موقوفی تعقیب صادر و...» بنابراین همانطور که مشاهده می‌شود در صورتی که عمل شخص دارای نقیصه عقلی جرم باشد، قضات دادسرا باید قرار موقوفی تعقیب صادر کنند. اما در صورتی که عمل از این اشخاص جرم نباشند، طبق بند ک ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادسرا باید قرار منع تعقیب متهم را صادر نمایند.^۱

^۱-بند ک ماده ۳. پس از آنکه تحقیقات پایان یافت، بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده و با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستند و در صورتی که به عقیده باز پرس عمل متهم متضمن



بند دوم: تاثیر در واکنش یا عدم واکنش اقدامات تأمینی

دومین فایده عملی بحث این است که در صورت پذیرش نظر جرم بودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه عقلی، امکان واکنش جزایی علیه آن‌ها به صورت اقدامات تأمینی وجود دارد. ماده ۱ قانون اقدامات تربیتی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (صحنه یا جنایت) در باره ی مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند. مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتكابی آنان در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار می‌دهد اعم از اینکه قانوناً مسئول باشند یا غیر مسئول صدور حکم اقدامات تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم شود» با توجه به قسمت آخر ماده « صدور حکم اقدامات تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم شود» در صورت که اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه ی عقلی جرم نباشند طبق مفهوم مخالف ماده صدور حکم اقدامات تأمینی جایز نیست. لازم به ذکر است این ماده خود دلیلی بر جرم بودن اعمال مجرمانه اشخاص فاقد مسئولیت می‌باشند. زیرا صدور حکم به اقدامات تأمینی برای اشخاص غیر مسئول را پذیرفته است.

بند سوم: تاثیر در میزان مسئولیت معاون یا معاونین جرم

در صورتی که شخص دارای نقیصه‌ی عقلی با معاونت اشخاص ثالث مطابق با ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی^۱ مرتکب جرم شود، اگر عمل شخص دارای نقیصه عقلی جرم باشد، طبق نظر

جرمی نبوده یا اصولاً جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای جرم ارتكابی وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم، قرار مجرمیت در باره ایشان صادر نماید.

- ^۱ - ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی: اشخاص زیر در معاون در جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات جرم و تأدید از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شوند. ۱- هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب و یا تهدید یا تطمیع به ارتكاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد. ۲- هر کس با علم و عمد وسایل ارتكاب جرم را تهیه کند یا طریق ارتكاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد. ۳- هر کس عالماً عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.



مجرمیت استعاره ای معاون که اصولاً در حقوق ایران پذیرفته شده است، معاون به مجازات معاونت در جرم محکوم می‌شود زیرا طبق نظریه جرم بودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه عقلی، این اشخاص نیز دارای شعور نسبی می‌باشند بنابراین امکان اعمال نظریه سبب اقوی از مباشر، که طبق آن معاون را به مجازات مباشر محکوم کنیم، وجود ندارد و مجازات مباشر اصلی نیز در اینجا امکان پذیر نیست. ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی با پذیرش این نظریه مقرر می‌دارد «در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات و به جهتی از جهات قانونی موقوف می‌گردد، تاثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت» به نظر می‌رسد طبق این ماده با توجه به عدم قابلیت مجازات شخص دارای نقیصه عقلی، معاون جرم به مجازات معاونت محکوم می‌شود. ولی در فرض دوم (یعنی در صورتی که عمل مجرمانه اشخاص نقیصه عقلی جرم نباشند)، در صورتی که جرم با معاونت شخص ثالث ارتکاب یابد، طبق قاعده سبب اقوی از مباشر، معاون به عنوان سبب به مجازات مباشر محکوم می‌شود، در غیر این صورت متعدیان به نظم و امنیت اجتماع جرایم را به وسیله اشخاص غیر مسئول مرتکب شده و با دلیل تراشی‌های متعدد از مجازات فرار می‌کنند و به همین دلیل نظریه استعاره ای بودن عمل معاون در اینجا فاقد و جاهت و مشروعیت قانونی است. علاوه بر این دلیل طبق نظریه «جرم نبودن اعمال مجرمانه اشخاص دارای نقیصه ی عقلی» این اشخاص به دلیل عدم درک مفاهیم قانونگذار مخاطب قانونگذار نمی‌باشند و نیز فاقد قصد مجرمانه، در هنگام ارتکاب عنصر مادی جرم هستند به همین دلیل در حکم وسیله بوده، بنابراین فرد معاون صورت پذیرش این نظریه باید به مجازات مباشر محکوم شود.

بند چهارم: تأثیر در تعدد جرم

مقنن جمهوری اسلامی ایران در مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به بحث از تعدد پرداخته است. در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی راجع به تعدد معنوی آمده است، «در جرائم



قابل تعزیر، هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد، مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است». از این متن با توجه به اینکه مرتکب جرم، عمل واحدی انجام داده، چنین مستفاد می‌شود که بدون تردید، تعدد معنوی حالتی است که هنوز در مورد شخص، حکم محکومیت قطعی کیفری صادر نشده است. در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی راجع به تعدد مادی آمده است: «در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتكابی مختلف باشد. باید برای هر یک از جرائم، مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت، تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان خاصی داشته باشد، مرتکب به مجازات مقرر محکوم می‌گردد». عبارت بکار رفته در متن این ماده نیز نشان دهنده، این است هنوز در مورد مرتکب جرم، حکم محکومیت قطعی صادر نشده است. این امر با توجه به اعتبار امر مختوم در آیین دادرسی کیفری که از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی محسوب می‌شود کاملاً منطقی و بدیهی است. بنابراین، بدون تردید، حالت تعدد جرم در همه‌ی اشکال آن، حالت فردی است که مرتکب جرائم متعدد، که اگر مختلف باشند «برای هر کدام مجازات جداگانه تعیین» می‌کند و اگر مشابه باشند «فقط یک مجازات تعیین» می‌کند. اداره حقوقی قوه قضائیه هم در نظر های متعدد خود از جمله در نظریه شماره ۷/۳۲۲۹ مورخ ۱۳۷۵/۵/۲۵ بر این مطلب صحه گذارده است. این نظریه به شرح زیر می‌باشد «در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی شامل موردی که بعد از محاکمه شخص مرتکب جرم جدیدی شود نمی‌شود»^۱ با توجه به اظهارات فوق به منظور صدق عنوان ارتكابی «تعدد جرم» در مورد اشخاص لازم است وی مرتکب جرم شده باشد لذا در صورتی که عمل شخص دارای نقیصه عقلی جرم نباشد، صدق عنوان

^۱ - پوربافرانی، حسن، تعدد و تکرار جرم در حقوق کیفری ایران فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق، بهار



«مرتکب جرایم متعدد» در مورد وی محال و غیر ممکن می باشد. اما در صورتی که عمل شخص مذکور جرم باشد، عنوان مذکور در مورد وی صادق و ممکن است.

بخش پنجم: مسئولیت کیفری

در ابتدا لازم است به تاریخچه ای در مورد مسئولیت کیفری پرداخته شود. تا وضعیت مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه عقلی اشخاص دارای نقیصه عقلی در ادوار مختلف تاریخ بررسی شود.

بند اول: تاریخچه

این بند به منظور سهولت بحث به دو قسمت جداگانه تقسیم می شود

۱- تاریخچه تا قبل از قرن هیجدهم: در این دوره مسئولیت کیفری دو ویژگی عمده داشته است.

جمعی بودن مسئولیت: مهمترین ویژگی دوره مزبور جمعی بودن آن است^۱ هرگاه یکی از اعضای قبیله جرمی مرتکب می شد و به حقوق فردی از قبیله دیگر تجاوز می کرد، تمام اعضای قبیله متجاوز مسئول شناخته شده و در معرض انتقام جویی قرار می گرفتند و بدین ترتیب جنگ‌های بی‌رحمانه و نزاع‌های دسته جمعی بی پایان در این قبایل بروز می کرد و گسترده می شد، از آنجا که هیچ گاه فرد شخصیت متفاوتی از خانواده یا قوم و قبیله ی خویش نداشت و جزئی از کل محسوب می گردید، مسئولیت جمعی اصلی پذیرفته شده بود.

موضوعی بودن مسئولیت کیفری: دومین خصیصه مهم مسئولیت کیفری این دوره، موضوعی بودن یا عینی بودن آن است. بدین توضیح که در این دوران، توجهی به وضعیت ذهنی و روحی و شخصی مجرم نمی شد. تفاوتی نبود که او با سوءنیت و عمداً یا خطا و بدون

^۱ - صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۶



سوءنیت جرم مرتکب شده است؛ مرتکب جرم بدون هیچ ملاحظه‌ای در معرض مسئولیت قرار می‌گرفت. هیچ عنصر روانی برای جرم قائل نمی‌شدند و مسئولیت کاملاً جنبه مادی داشت

۲- از قرن هیجدهم تا کنون: در این دوران که توسط مورخان تحت عنوان دوره معاصر مورد توجه قرار گرفته^۱، تغییراتی بنیادین در مسئولیت کیفری صورت گرفته است. از معروفترین اثر حقوقی که در پیدایش نهضت اصلاح طلبی در حقوق کیفری موثر واقع شد، می‌توان از کتاب «جرائم و مجازات» اثر «بکاریا» دانشمند ایتالیایی نام برد که در سال ۱۷۶۶ میلادی انتشار یافت و در فرانسه مورد توجه انقلابیون قرار گرفت. البته در اینجا نباید نقش صاحب‌نظران و اندیشمندانی که بعد از قرن هیجدهم با کوشش‌های فراوان، مکاتب عمده‌ی حقوق جزا و پایه‌گذاری کردند نادیده گرفت. هر کدام از مکاتب از جهتی و ابعادی غافل ماندند. اما با پیدایش مکاتب جدید، خصوصاً مکتب دفاع نوین از افراط و تفریط‌های سابق پرهیز شد. و امروز شاهد هستیم که احکام نورانی اسلام درباره‌ی مسایل مختلف حقوق جزا و اصول مسئولیت کیفری از قرن هیجدهم به بعد در اروپای متمدن امروز جای پای باز کرده و با پذیرش همگانی چون اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری مجرم وضعیت روحی او و میزان مسئولیت اخلاقی وی، معافیت اطفال و دیوانگان از مجازات و خارج‌گشتن مسئولیت کیفری از صورت یک مسئولیت مادی و عینی، گام‌هایی به طرف عادلانه‌سازی ساختن مسئولیت کیفری برداشته شده است.^۲

بند دوم: تعاریف و مفاهیم کلی

تا کنون هیچ تعریفی از مسئولیت کیفری از سوی حقوق دانان مطرح نشده است. یکی از حقوق‌دانان درباره مسئولیت اظهار داشته: «عصاره مسئولیت خواستن و دانستن است پس عواملی

^۱ - ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، ۱۳۶۵ ص ۹۴

^۲ - نعیمی، لایلا، مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب مختلف، نشریه ندای صادق، سال هشتم، زمستان ۸۲، شماره ۳۲



که در مسئولیت موثر می باشد کیفیاتی است که خواستن و دانستن از آن متأثر می گردد». همانطور که این توضیح مشاهده می شود، شرایط مسئولیت کیفری در آن مستتر است و تعریفی از مسئولیت ارائه نداده است. خوشبختانه امروزه برعکس قدیم که مسئولیت کیفری عینی (objective) بود و عمل مادی متهم با مجازات مواجه می شد، مسئولیت کیفری شخصی (subjective) شده و سوءنیت و میزان قوه عاقله ی شخص در واکنش جزایی موثر می باشد. به نظر می رسد توجه به معیار شخصی (subjective) در مسئولیت کیفری باعث می شود که بتوان تعریف جامع و مانعی از «مسئولیت کیفری» ارائه داد. همانطور که در ادامه بحث اشاره خواهد شد، شخص برای تحمل مجازات باید در حین ارتکاب جرم دارای شرایطی باشد، که به وضعیت و حالات روحی و روانی وی مربوط می شود. به عبارت دیگر همانطور که ذکر شد به شخص و ذهنیت او مربوط می شود. توجه حقوق جزای مدرن به این حالت هاست که باعث تمایز آن از حقوق جزای کلاسیک می شود.

بخش ششم: شرایط

در این گفتار به طور مختصر به بررسی این موضوع پرداخته می شود، که چه شرایط و اوضاع و احوالی لازم است تا جرم ارتكابی قابل انتساب به مرتکب باشد. شرط عبارت است از امری که از وجود آن قطعاً وجود معلول (در ایجاد مسئولیت) لازم نمی آید ولی از عدم آن قطعاً عدم معلول (مسئولیت) لازم می آید. کلمه شرط هر وقت در اینجا به صورت مفرد استعمال شود همان «علت ناقصه^۱» در اصطلاح فلسفه می باشد. اصطلاح «شرایط» جمع مکسر شرط می باشد این اصطلاح به معنای کلیه ی شروطی است که باید جمع بوده تا معلول قطعاً ایجاد شود به عبارت دیگر منظور ما از شرایط عبارت است از امری که از وجود آن قطعاً وجود معلول لازم می آید و از عدم آن قطعاً معلول ایجاد شد. در این گفتار منظور از شرایط همان «علت تامه^۲»

^۱ - علت ناقصه فقط شرط لازم برای ایجاد معلول است، بنابراین شرط کافی نمی باشد. همانطور که وجود مثلاً یک نجار، برای ساخت میز لازم است ولی صرف وجود نجار به تنهایی میز بوجود نمی آید.

^۲ - علت تامه شرط لازم و کافی برای ایجاد معلول است برای نمونه در مثال میز وجود تخته، میخ، تخته، نجار کارخانه و



در اصطلاح فلسفه است. وقتی از «بلوغ»، «عقل» و «اختیار» و «علم» استفاده می‌شود منظور این است که برای مسئولیت شخص وجود این چهار شرط در حد نرمال و طبیعی خود لازم است و در صورت نداشتن حتی یکی از این شروط مسئولیت کیفری منتفی است.

بند اول: بلوغ

بلوغ از ریشه «بلغ» در عربی گرفته شده است، بلغ در عربی به معنای «رسید» می‌باشد در اصطلاح بلوغ اصولاً رسیدن انسان به سنی است که قدرت بر زاد و ولد داشته باشد. در حقوق تعاریف مختلفی از «بلوغ» شده است. همچنین نشانه‌های مختلفی از سوی فقها برای آن نام برده شده که از ذکر آنها خودداری می‌شود و فقط به ذکر کلیتی در مورد صغار اکتفا می‌شود. از نظر فقه اسلامی و قوانین موضوعه دولت جمهوری اسلامی ایران، کودک به کسی گفته می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و آن سن ۹ سال قمری در دختر و ۱۵ سال قمری در پسر است. کودک از نظر حقوق بر دو نوع است.

۱- کودک غیر ممیز و آن معمولاً تا سن ۷ سالگی است؛ زیرا تا این سن کودک تشخیص صلاح و فساد و خیر و شر را نمی‌دهد. و خوب و بد را از هم نمی‌شناسد.

۲- کودک ممیز و آن کسی است که به طور اجمال از داد و ستدها و خرید و فروش‌ها و معاملات سر در بیاورد؛ به نحوی که بتواند، فروختن مستلزم آن است که کلاً از ملک فروشنده خارج و به ملک خریدار منتقل شود. وقتی کودک به سن ۷ سالگی رسید در آستانه تشخیص و تمیز پاگذارده و هر چه بزرگ تر می‌شود رشد و درک او از حقایق و وقایع اطرافش بیشتر می‌شود. مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند» بنابراین هرگاه کودک اعم از ممیز یا غیر ممیز مرتکب جرم می‌شود از مسئولیت کیفری مبری بوده و نمی‌توان او را به مجازات عمل ارتكابی محکوم نمود. در صورتی که کودک خطاکار غیر ممیز باشد به علت فقدان قوه شعور و

وجود امکانات کامل معلول (میز) به وجود خواهد آمد.



تشخیص نیک از بد، هیچ نوع تصمیمی در مورد او گرفته نمی‌شود. فقط دادگاه او را تحویل سرپرست داده و تاکید بر لزوم تربیت او می‌نماید. در صورتی که کودک فاقد سرپرست بوده یا سرپرست او صلاحیت نداشته باشد، مثلاً پدری به اتفاق فرزندش مبادرت به سرقت از منزلی کند و هر دو دستگیر شوند، در این مورد تحویل اطفال به سرپرست قانونی عملی بی‌معنی است و باید در صورتی که مصلحت کودک اقتضا نماید، او را برای مدتی که دادگاه معین می‌کند به کانون اصلاح و تربیت اعزام شود تا در آن جا ارشاد گردد. و هرگاه کودک خطا کار ممیز باشد یعنی به سنی رسیده باشد که نوعاً و به طور متعارف بتواند تشخیص خیر از شر دهد، دادگاه علاوه بر آن که سرپرست قانونی کودک را ملزم به تربیت او می‌نماید، حق دارد او را تعزیر کند.^۱

بند دوم: اختیار

برای اینکه عمل مجرمانه قابل انتساب به مرتکب آن باشد باید عمل با اختیار و آزادانه از فاعل آن سرزده باشد. لذا عمل کسی که از روی اختیار نباشد؛ غیر قابل مؤاخذه و بازخواست می‌باشد. ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی در این رابطه اشعار می‌دارد: «در جرایم موضوع مجازات های تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد» سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر کسی جرایم موضوع حدود و قصاص را از روی اجبار مرتکب شود، قابل مجازات است یا خیر؟ جواب این است که هر چند موضوع این ماده جرایم تعزیری و بازدارنده هستند ولی این ماده دلیلی بر مسئولیت مرتکبین جرایم حدود و قصاص در صورتی که عمل از روی اجبار باشد ندارد و به لسان فقها در این جا اثبات شی‌نهی ماعده نمی‌کند. در کتب فقهی نیز در بحث

^۱ - پور احمدی لاله، محمد رضا، مقاله اطفال و قوانین کیفری، ماهنامه شماره ۵۵، سال دهم، فروردین و اردیبهشت ۸۵،



مسئولیت که در هر بخش بطور جداگانه آمده است «اختیار» از شرایط مسئولیت کیفری می باشد و در مورد ۶۴ (زنا)، ۱۱۶ (لواط)، ۱۳۰ (مساحقه)، ۱۴۶ (قذف)، ۱۶۶ (شرب حمر)، ۱۹۸ (سرقت) قانون مجازات اسلامی به این موضوع اشاره شده است. البته در بحث قتل قانونگذار اکراه را در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مجوز قتل نمی داند، ولی قطعاً اجبار در قتل از مرتکب سلب مسئولیت می نماید زیرا در این جا رابطه سببیت بین فعل اجبار شونده و قتل وجود ندارد و عمل قتل به اجبار کننده مستند می شود.

برای اینکه شخص مختار باشد لازم است در حالت های زیر که انواع اجبار هستند نباشد.

۱- اجبار مادی: اجبار زمانی مادی است که یک علت و عامل مادی باعث سلب اراده مرتکب جرم به طور کامل می شود و بر دو نوع است:

اجبار مادی خارجی: در این جا یک عامل مادی از خارج وجود انسان باعث سلب قدرت اراده می شود مثلاً شخصی دست دیگری را به زور گرفته و او را مجبور به جعل سند می کند.^۱

اجبار مادی داخلی: در این مورد یک عامل مادی در داخل جسم انسان باعث سلب قدرت اراده می شود مثلاً شخصی در حال خواب مرتکب سرقت می شود.

۲- اجبار معنوی: اجبار معنوی به عواملی گفته می شود که در اراده مرتکب جرم مؤثر افتاده آن را مختل سازد به ترتیبی که نتوان جزااً جرم ارتكابی را به او منتسب دانست، اجبار معنوی هم ممکن است ریشه خارجی و داخلی داشته باشد.

اجبار معنوی خارجی: مصداق بارز اجبار معنوی تهدیدی است که باعث اختلال تام قوه اراده می شود. برای نمونه شخصی دیگری را تهدید می کند که اگر در دادگاه به نفع او شهادت دروغ ندهد کشته خواهد شد.^۱

^۱ - صانعی، پرویز، حقوق جزایی عمومی، طرح نو ۱۳۸۲ ص ۵۳۲



اجبار معنوی داخلی این اجبار را معمولاً به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در نظر نمی‌گیرند. مثالی که برای این نوع اجبار توسط حقوقدانان زده می‌شود ارتکاب جرم تحت تاثیر کینه، حسادت، عشق و ... است. این نوع اجبار تنها می‌تواند طبق بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی از کیفیات مخففه مجازات باشد. زیرا انگیزه به عنصر روانی جرم مربوط نمی‌باشد.

بند سوم: علم

علم در لغت به معنای آگاهی، دانستن و شعور آمده است. بنابراین مرتکب جرم زمانی مسئول است که عمل ارتكابی را با علم انجام می‌دهد لذا زمانی که جهل و اشتباه مرتکب ثابت شود، از مسئولیت کیفری مبری است. در یک تقسیم بندی که از اشتباه می‌شود به حکمی و موضوعی تقسیم می‌شود. ۱- اشتباه حکمی: از آنجایی که اشتباه حکمی اصولاً رافع مسئولیت کیفری نیست و قاعده «جهل به حکم رفع تکلیف نمی‌کند» اصولاً از قدیم الایام مورد قبول حقوقدانان بوده است، از ذکر آن خودداری می‌شود و به طور مختصر به اشتباه موضوعی اشاره می‌شود.

اشتباه موضوعی: اشتباه در لغت به معنای چیزی را به جای چیز دیگر گرفتن و مانند شدن آمده است. در عرف گفته می‌شود که فلان شخص در این مسأله مرتکب اشتباه شده است. یعنی شخص به اعتقاد خود، کاری را که مطابق با حقیقت نبوده امر صحیح و درستی دانسته و آن را به انجام رسانیده است. با ذکر این مقدمات به تعریف اشتباه موضوعی پرداخته می‌شود. اشتباه موضوعی، عبارت از تصور خلاف واقعی است که برای شخص نسبت به تشخیص ماهیت فعل مجرمانه و یا عناصر متشکله جرم یا نتایج حاصل از آن ایجاد می‌شود و باعث تغییر ماهیت جرم یا نتایج حاصل از آن ایجاد می‌شود و باعث تغییر ماهیت جرم با عنصر متشکله جرم یا نتایج حاصل از آن ایجاد می‌شود و باعث تغییر ماهیت جرم و زوال نسبی مسئولیت جزایی یا تخفیف مجازات می‌گردد. بنابه تعریف قلمرو اشتباه موضوعی محدود به جرایم عمدی است، زیرا

^۱ - صانعی، پرویز، همان، صص ۵۴ تا ۵۰



علی القاعده در وقوع جرایم عمدی، وجود اراده ارتکاب و قصد مجرمانه و حصول نتیجه از ناحیه فاعل جرم ضروری است.^۱ این اشتباه طبق تعریف به سه نوع تقسیم می‌شود.

اشتباه در هویت مجنی علیه: اشتباه نسبت به هویت مجنی علیه بدین گونه قایل تصور است. مثلاً کسی که قصد کشتن شخص معینی را داشته و بدین منظور سلاح تهیه می‌کند و در فرصت مناسبی او را هدف قرار می‌دهد، اما به هر علتی و با اشتباه شخص ثالث بی‌گناهی را می‌کشد. در مورد تاثیر این نوع اشتباه نظرات مختلفی از سوی حقوقدانان ارائه شد. و بعضی از حقوقدانان معتقد اند که قتل را از عمدی به شبه عمدی تنزل می‌دهد، ولی به نظر می‌رسد این گونه اشتباه موضوعی چون قصد مجرمانه قاتل عمدی را مبنی بر کشتن دیگری از بین نمی‌برد و اصولاً قصد مجرمانه واحد برای قتل دیگری نمی‌تواند، مبنای منشأ جرایم متعدد عمدی و شبه عمدی باشد. لذا اشتباه نسبت به تشخیص هویت مجنی علیه باعث تغییر ماهیت فعل مجرمانه و میزان مسئولیت جزایی مرتکب نخواهد شد.

اشتباه در عناصر متشکله جرم: تصور این گونه اشتباه بدین صورت است که شخصی در انجام یک کار عمدی و متعارف و از روی بی احتیاطی و با اشتباه موجب صدمه به جان یا مال دیگری را فراهم می‌کند مثلاً شخصی به اشتباه تصور می‌کند مالی که تحت ید شخص ثالث قرار دارد متعلق به خود اوست و آن را می‌رباید. این اشتباه باعث سلب ماهیت مجرمانه (سرقت بودن) عمل می‌شود. البته در بعضی موارد نوع اشتباه باعث زوال نسبی مسئولیت می‌شود. و وصف مجرمانه عمل مرتکب را تغییر می‌دهند. مثلاً شخصی که به هنگام شب و در داخل راهرو، شخص ثالثی را مشاهده می‌کند و به تصور اینکه سارق است با وارد آوردن ضربه‌ای به سر، او را مضروب و مجروح می‌کند، سپس معلوم شود که شخص مصدوم از اقربای

^۱-ولیدی، محمد صالح، همان، ص ۲۲۲



صاحب منزل است و برای انجام کاری قبل از ورود ضارب به آن جا آمده و قصد خروج را داشته است.^۱

اشتباه در نتایج حاصله از جرم: تصور بر خلاف واقع در این گونه اشتباه بدین صورت تحقق پیدا می کند، شخصی به ماهیت عملی و کاری که انجام می دهد واقف است ولی تمام عواقب و نتایج حاصله از آن را نمی خواهد و پیش بینی نمی کند. آیا در اینجا شخص مسئول کلیه آثار و نتایج عمل خود می باشد؟ در بررسی برخی از موارد قانون مجازات اسلامی ملاحظه می شود که قانون گذار، اشتباه در نتایج حاصله از جرم نه تنها مؤثر در زوال مسئولیت جزایی نمی شناسد بلکه با در نظر گرفتن قاعده «اثر وضعی اعمال» هر کس را مسئول عواقب و نتایج کار عمدیش می شناسد. مثلاً طبق ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی «هر کس عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه و انبار... متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود.» و اگر حریق باعث مرگ کسی شود (نتیجه) مرتکب به مجازات جرم عمدی محکوم می شود.

بند چهارم: عقل

برای بررسی وضعیت مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه ی عقلی اشاره به مفهوم عقل نقطه مقابل آن یعنی جنون می توان راه گشا باشد. همانطور که می دانید یکی از شرایط مسئولیت کیفری عقل می باشد. عقل را در لغت در یافتن، دانستن، فهمیدن، قوه ادراک حسن و قبح اعمال و تمیز نیک و بد امور ترجمه کرده اند.^۲ بنابراین به کسی عاقل می گویند که حسن و قبح رفتارها را تشخیص و بتواند امور خیر را از شر تمیز دهد و کسی که دارای چنین توان و قوه ای نباشد در لغت دیوانه می نامند. به نظر می رسد معنای حقوقی جنون نیز به معنای لغوی آن ارتباط کامل دارد. در حقوق جزا از عقل به عنوان یکی از مبانی مسئولیت کیفری دو

^۱ - ولیدی، محمد صالح، پیشین صص ۲۲۸ تا ۲۲۹

^۲ - عمید، حسن، فرهنگ عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر. ۱۳۸۴ صص ۶۴۷



مطلب را استنباط می‌شود: یکی دارا بودن فعل و انفعال ذهن، یعنی اینکه شخص بالقوه، توانایی تفکر دارد، نه اینکه فکر هم کرده است و منظور این است که کسی که توانایی تصمیم‌گیری هم داشته باشد که به آن قدرت اراده گفته می‌شود. پس انسان «متفکر مرید» در حقوق کیفری عاقل محسوب می‌شود.^۱ در مجموع به نظر می‌رسد مبنای مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ما و پاره‌ای از نظام‌های حقوقی دیگر «اراده» و «آگاهی» مرتکب در حین ارتکاب جرم می‌باشد. به این معنا که شخص نسبت به اعمال مجرمانه خود زمانی مورد سؤال و مؤاخذه واقع می‌شود که با علم و آگاهی و از روی خواست و اراده دست به ارتکاب جرم زده باشد، در غیر این صورت اثر کیفری که همان اعمال مجازات است نمی‌توان بر عمل او مترتب ساخت، به عبارت دیگر شخص در انجام عمل مجرمانه باید «بداند» که عمل جرم است و «بخواهد» که جرم را مرتکب شود تا از لحاظ کیفری قابل تعقیب و مجازات باشد لذا اگر نتوانیم هر یک از این دو ویژگی روانی و اخلاقی «دانستن و خواستن» را به شخص نسبت دهیم عمل مجرمانه غیرقابل انتساب به او خواهد بود و در نتیجه از مسئولیت کیفری میری خواهد بود.^۲ زیرا اصطلاح جنون در مورد وی صدق می‌کند. جنون واژه‌ای عربی است و آن را زوال و یا فساد عقل ترجمه کرده‌اند. اصطلاح جنون فقط به توانایی شناختی انسان توجه دارد و توانایی عاطفی یا احساسی را در بر نمی‌گیرد.^۳ البته جنون در اصطلاح روانپزشکی، بیماری روانی یا روانپریشی (سیکوسیز) بیماری وخیم روانی است که به واسطه‌ی آن جریان فکر و اندیشه و رفتار و کردار و احساس از راه صحیح و عادی منحرف شده باشد، بیماری روانی معمولاً با علایمی چون از دست دادن تماس با واقعیت، اختلال درک، پیدایش سلوک کودکانه و قهقهه‌رایی، کاهش نیروی مهارکننده محرک‌ها و تمایلات اولیه و بروز افکار غیر

^۱- آزمایش علی، تقریرات حقوق کیفری، نیمسال ۷۷-۷۶ تحریر علی شجاعی ص ۲۵

^۲- ابراهمن، دیوید، روانشناسی کیفری، مترجم پرویز صناعی، ج ۲، گنج دانش، ۷۱، ص ۳۴۱

^۳- منصور آبادی، عباس، احکام جنون در حقوق کیفری ایران مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز دوره

دوازدهم شماره دوم، بهار ۷۶



عادی که شامل انواع هذیان و توهمات می شود مشخص می گردد.^۱ جنون در روانپزشکی دستخوش تغییرات است و هر روز ابعاد وسیع تری می یابد ولی به نظر می رسد تعریف قاطعی که از جنون در مراجع قضایی می شود بسیار محدود و حداقل با دانش روانپزشکی نباشد. به نظر اسکیرول «جنون بیماری دفاعی است که معمولاً مزمن است و با ضعف و سستی مشاعر و اراده مشخص می گردد. نا مفهومی کلام و نقص خودی به خود فعالیت های عقلانی نیز از علائم این بیماری است و بیمار مبتلا به جنون کسی است که از نیروهایی که داشته محروم شده و ثروتمندی است که فقیر شده است» در قانون مجازات اسلامی مفهوم علمی و روانپزشکی از جنون، مدنظر نبوده است که در گفتار سوم از همین فصل به آن اشاره شده است. و بنابراین جنون ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی جنون حقوقی می باشد. جنون از نظر حقوقی فقط به جنون فکری اطلاق می شود و اینکه قوه قضاوت فرد مختل شود و توانایی شناختی او مختل می گردد. ظاهراً طبق این تعریف توجهی به جنبه های عاطفی، احساسی و شخصیتی او نمی شود. اگر فقط شناخت و قوه قضاوت معیار تشخیص باشد بسیاری از بیماری ها از حمله نقیصه های عقلی نیز شامل آن می شوند. در مقابل اختلالات روانپزشکی وجود دارد که شناخت و قضاوت فرد اکثر مواقع زندگی دست نخورده و شخص فقط بر اساس یک سیستم اعتقادی غلط دست به اقدامات خلاف می زند و ممکن است در دادگاه تمامی استدلال ها وصحبت هایش منطقی به نظر برسد بسیاری از بیماری های پارانوئید در این گروه قرار دارند. بنابراین مسئولیت کیفری آن ها باقی است بنابراین به نظر می رسد آنچه در مورد جنون در قانون مجازات اسلامی مهم است این است که قوه قضاوت فرد مختل باشد و اینکه نام بیماری چیست، اهمیتی ندارد. از طرف دیگر باید توجه داشت که جنون مفهومی نسبی و فرهنگی نیز می باشد و به طور خلاصه در هر جامعه ناتوانی شدید فرد را در تطبیق دادن رفتار و فکر خود با معیارها و ضوابط جاری زمان «جنون» می باشد. به این ترتیب خود جنون یک مفهوم کاملاً

^۱ - طریقت، شکرالله، مقدمه ای بر روانپزشکی و روانشناسی کیفری انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۶۰



فرهنگی است و حتی نوع افکار و احساساتی که شخص دیوانه را احاطه می‌کند محصول مفاهیمی است که در فرهنگ یک جامعه رواج دارد.^۱

بخش چهارم: سیر تاریخی قانونگذاری نقیصه عقلی و وضعیت مسئولیت کیفری

در نظام قانونگذاری ایران هیچ وقت از اصطلاح نقیصه عقلی استفاده نشده است. برای بررسی سیر تاریخی مسئولیت اشخاص دارای نقیصه ی عقلی، لازم است «جنون» را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده تا معلوم شود که مقنن ما بر اساس چه مبنایی جنون را تعریف کرده است. آیا مبنای جنون بر اساس عوامل اجتماعی و فرهنگی بوده و یا بر طبق علوم پزشکی و روانپزشکی بوده است؟ وقتی که تحولات صورت گرفته در قانونگذاری مربوط به جنون را در حقوق کیفری ایران مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌توانیم سه دوره متفاوت را ملاحظه کنیم:

دوره اول را می‌توان دوره «غیر علمی» نامید که در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ مورد نظر قانونگذار بوده است. دوره دوم را می‌توان «دوره علمی» نامید که در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ مشاهده می‌شود، سرانجام دوره سوم را «دوره رجعت به دوره غیر علمی» در زمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان نامید؛ که قانون‌گذار معیارهای علمی مورد توجه در سال ۱۳۵۲ را نادیده گرفت و به دوره غیر علمی سال ۱۳۰۴ روی آورد.^۲ لازم به ذکر با توجه به پیشرفت‌های علمی که در طول سال‌های اخیر در مورد عوامل موثر بر آگاهی و اراده افراد و نهایتاً تأثیر این عوامل در امور کیفری صورت گرفته و نقشی که این عوامل می‌توانند بر مسئولیت کیفری اشخاص داشته باشند، ضرورت بررسی این گفتار را دو چندان ساخته است. نقیصه عقلی و جنون - خواه به عنوان دو مفهوم متباین و خواه در مفهومی که با هم عموم و خصوص داشته باشند - ممکن است در دو حالت اتفاق بیفتند حالت اول:

^۱ - صانعی، پرویز، پیشین، ص ۵۰۳

^۲ - رحمدل، منصور، مقاله بیماری‌های روانی و بار اثبات در سیستم عدالت کیفری ایران، مجله اندیشه‌های حقوقی،

سال سوم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۸۴، ص ۸۵



جنون یا نقیصه عقلی در زمان ارتکاب جرم حالت دوم: مربوط به زمانی است که شخص در زمان ارتکاب جرم، از لحاظ عقلی هیچ مشکلی نداشته باشد و پس از ارتکاب جرم دچار نقیصه یا جنون شود، که حالت دوم به دلیل آنکه از بحث ما خروج موضوعی دارد، از بررسی آن خودداری می‌کنیم. و فقط حالت اول مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

بند اول: قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴

اولین قانون مجازات عمومی ایران در سال ۱۳۰۴ تصویب شد. این قانون تحت تاثیر دو مکتب بزرگ کلاسیک و نئوکلاسیک حقوق جزا در ماده ۴۰ خود مقرر می‌داشت: «کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد شد، ولی در صورت بقای جنون باید به دارالمجانین تسلیم شود» همانگونه که ملاحظه می‌شود این ماده، سلب مسئولیت کیفری از اشخاص دارای اختلال در قوه تفکر و تعقل را به دو دسته تسری می‌دهد.

دسته اول: مجانین و دسته دوم: اشخاصی که دارای اختلال دماغی باشند با عبارت دیگر، قانونگذار سال ۱۳۰۴ بیماری‌های روانی موجب معافیت از مسئولیت کیفری را فقط در حد جنون محدود نکرده بود و بعضی از افرادی را هم که مجنون تلقی نمی‌شدند ولی اختلال دماغی هم داشتند که نقیصه‌های عقلی هم جزء آن‌ها می‌شوند از مسئولیت کیفری مبری می‌دانست. نکته‌ای که در اینجا باید اشاره این است که این ماده به شیوه‌ای علمی و منطبق با اصول حقوق جزا، تدوین نشده است. چون طبق نظر قانونگذار سال ۱۳۰۴ شخص در حین ارتکاب جرم یا سالم و کاملاً متعارف بود یا مجنون و مختل المشاعر و فرض حدوسط را بیان نموده بود؛ چون اگر اختلال دماغی را شامل کلیه بیماری‌هایی که قوه عقل و اراده را به طور کامل زایل نمی‌کنند، ولی فرد را از حالت انسانی سالم خارج نمی‌نمایند، بدانیم؛ در این صورت این مشکل مطرح می‌شود که چرا باید این افراد را که شرایط رفع مسئولیت کیفری ندارند از مجازات معاف نمود. از طرف دیگر اگر این اختلال را شامل حال این بیماری‌های حد متوسط ندانیم این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید مسئولیت این افراد با افراد کاملاً



متعارف سالم و برابر باشد.^۱ ماده ۴۰ ایراد مهم دیگری هم داشت این بود که قسمت اخیر آن فقط از لزوم اعزام مجانین به دارالمجانین صحبت کرده و مشخص نکرده بود که در مورد نقیصه های عقلی و به طور کلی کسانی که از اختلال دماغی رنج می برند و با وجود معافیت از مجازات برای جامعه مشکل ایجاد می کنند، چه باید کرد؟ خوشبختانه بعد از گذشت سی و پنج سال یعنی سال ۱۳۳۹ با تصویب قانون اقدامات تأمینی، تعیین اقدامات برای کلیه مجرمین خطرناک اعم از اینکه قانوناً مسئول باشند یا نه، مجاز شد و این عیب قانون برطرف گردید. همانطور که ذکر شد نقیصه ی عقلی یکی از مصادیق اصلاح «اختلال دماغی» در ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ می باشند بنابراین به نظر می رسد طبق قانون مذکور، اشخاص مورد اشاره فاقد مسئولیت کیفری می باشند.

بند دوم: قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲

قانونگذار کیفری در سال ۱۳۵۲، با الهام از علوم پزشکی و روانپزشکی جدید و همچنین افکار نو، که بر اثر ظهور مکاتب جرمشناسی در جامعه مطرح بود، ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ را اصلاح نمود و در فصل هشتم قانون مجازات عمومی تحت عنوان «حدود مسئولیت جزایی» در قالب ماده ۳۶ مقرر می داشت.

الف) هرگاه محرز شود مرتکب حین ارتکاب جرم به علل مادر زادی یا عارضی فاقد شعور بوده، یا با اختلال تام قوه تمیز یا اراده دچار باشد مجرم محسوب نخواهد شد و در صورتی که تشخیص داده شود که چنین کسی حالت خطرناک دارد، به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است. ب) هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب به اختلال نسبی شعور یا قوه تمیز و اراده دچار باشد، با حدی که در ارتکاب جرم موثر واقع گردد مجازات به ترتیب زیر تعیین می شود.» ترتیباتی که در ذیل بند ب ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ احصا و شمارش شده بود، بر

^۱ - رحمدل، منصور، همان، ص ۷



تخفیف مجازات چنین شخصی دلالت داشت و به نوعی «کیفیت مخففه شخص اجباری» به شمار می‌رفت. همانطور که از این ماده پیداست قانونگذار در این قانون، از به کارگیری لفظ جنون خودداری نموده و به ضوابطی برای رفع مسئولیت از افراد بی‌خرد اکتفا نموده است. در بند الف این ماده قانونگذار از «علل مادرزادی یا عارضی» استفاده نموده است. به نظر می‌رسد علل در این ماده جمع مکسر «علیل» می‌باشد که در لغت به معنای بیمار، مریض، رنجور و دردمند^۱ می‌باشد و نه به معنای اسباب و دلایل و بنابراین نمی‌تواند شامل مواردی که بیماری تلقی نمی‌شود، ولی باعث ایجاد اختلال تام در قوه تمیز، شعور یا اراده، بشوند، باشد. منظور از علل مادرزادی صفاتی هستند که از بدو تولد در انسان موجود می‌باشند. قسمتی از این صفات بین انسان و حیوان مشترک است و غرایز را تشکیل می‌دهد و برخی دیگر مخصوص انسان هاست.^۲ البته بدیهی است در این ماده فقط منظور صفات مخصوص به انسان که دانایی یا نادانی جز آن صفات می‌باشد؛ است به نظر می‌رسد طبق این ماده، علل مادرزادی جمیع عوارضی نیز شامل کلیه حالات روانی غیر دائمی و لاحق و حادث می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد نقیصه عقلی شدید (کانا یا کور ذهن) اعم از اینکه به دلیل مادرزادی یا محیطی ایجاد شود تحت الشمول بند ۱ ماده ۱۳۶ قرار گرفته و مسئولیت کیفری ندارد. و همچنین طبق ضابطه ای که در دو بند این ماده پیش بینی شده است کالیوها و کودکان از آنجایی که قوه تمیز آنها به صورت نسبی زایل شده و نه تام، دارای مسئولیت تخفیف یافته طبق بند ب ماده می‌باشد. قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ از جهت استعمال سایر بیماری‌های روانی غیر از جنون؛ ساکت بوده ولی کلیت احکام مقرر در مورد اختلال تام یا نسبی شعور قوه تمیز و اراده به حدی بود که شامل کلیه بیماری‌های روانی اعم از جنون و درجات خفیف تر آن می‌شد. از

^۱ - عمید، حسن، پیشین، ص ۹۱۷

^۲ - نفیسی، سعید، جنون در حقوق کیفری، مجله اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، پاییز ۸۴، ص ۱۴۸



این رو می توان احکام قانون مزبور در مورد بیماری های روانی را کامل و منطبق با قواعد علمی روز نامید.^۱

بند سوم: قوانین مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰

از آنجایی که احکام این دو قانون یکسان است، در یک بند، با هم به صورت مشترک آورده می شود. ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ از اصول مربوط به معافیت از مسئولیت یا مسئولیت تخفیف یافته در مورد بیماری های روانی صرف نظر کرده و به بیان حکم کلی در مورد جنون اکتفا کرده طبق ماده مزبور: «جنون به هر درجه که باشد موجب عدم مسئولیت کیفری است.» همین حکم با تغییراتی جزئی در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تکرار شده است و طبق ماده ۵۱ قانون مزبور: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است.» چنین بنظر می رسد که از نظر مقنن دوره پس از انقلاب اسلامی مجرمین یا دچار جنون هستند یا افرادی سالم و حد وسطی وجود ندارد. و همانطور که در بند چهارم گفتار دوم از همین فصل اشاره شد، قانونگذار مجازات اسلامی در بعد از دوره انقلاب مفهومی غیر علمی را مد نظر داشته و منظور مقنن از جنون، همان جنون فکری بوده و جنون فکری نیز به معنای اختلال در قدرت قضاوت می باشد و بنابراین چنین به نظر می رسد که کلیه اشخاص دارای نقیصه عقلی اعم از کاناها، کالیوها و کودکان ها طبق قانون فاقد مسئولیت کیفری می باشند زیرا در کلیه این اشخاص اختلال در قدرت قضاوت وجود دارد.

بند چهارم: قانون مجازات اسلامی جدید

قانون مجازات اسلامی جدید نیز در مورد مسئولیت کیفری اشخاص دارای نقیصه عقلی مانند قوانین کیفری سابق سکوت اختیار کرده است ولی با تجزیه و تحلیل مواد ۱۳۹ و ۱۴۸ آن می توان وضعیت مسئولیت کیفری این اشخاص را استنتاج نمود. ماده ۱۳۹ این قانون اشعاری دارد: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب

^۱ - رحمدل، منصور، پیشین ص ۲۰



جرم عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم (قصاص) آمده است. «طبق این ماده مرتکب باید حین ارتکاب جرم «عاقل باشد» و عقل نیز وجود قوه‌ی ادراک و تمیز در حد نرمال و طبیعی می‌باشد. ماده ۱۴۸ قانون جدید نیز به نقطه مقابل عقل یعنی جنون اشاره می‌کند و بدون این که از جنون تعریف علمی نماید مقرر داشته است «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه‌ی تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود». همان طور که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار در آخر ماده اشعار داشته است «مجنون محسوب می‌شود» و نه این که مجنون است. گویا قانون‌گذار خواسته اشخاصی که دارای جنون علمی و روان پزشکی به مفهوم اخص کلمه نمی‌باشند را هم تحت الشمول حمایت خود قرار دهد. لذا به نظر می‌رسد قانون‌گذار مفهوم غیر علمی و عرفی از مجنون ارائه داده است. سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا قانون‌گذار در قانون جدید شخص دارای نقیصه عقلی را نیز مجنون محسوب کرده و آن‌ها را تحت حمایت خود قرار داده است یا خیر؟ با توجه به تعریف جنون در ماده ۴۰ قطعاً کاناها (کوردزن‌ها) فاقد مسئولیت کیفری هستند؛ ولی در مورد کالیوها (کنندزن‌ها) و کودکان و وجود جنون در آن‌ها مشکوک و مردد است و وضعیت مسئولیت کیفری آن‌ها مبهم باقی می‌ماند ولی ماده ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی جدید که «قاعده‌ی درء» را در مورد تعزیرات پذیرفته است، مشکل قضیه را حل می‌کند. ماده ۱۳۹ قانون مذکور مقرر می‌دارد «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود» آن‌چه در مورد کالیوها (کنندزن‌ها) و کودکان و مشکوک و مردد می‌باشد وجود عقل در این اشخاص می‌باشد که یکی از شرایط مسئولیت کیفری است. در این جا طبق این ماده باید شرط عقل را در مورد این اشخاص ثابت نشده فرض نماییم زیرا هیچ دلیلی بر نفی یا اثبات آن وجود ندارد. لذا باین تفاسیر کلیه اشخاص دارای نقیصه عقلی اعم از کاناها، کالیوها و کودکان طبق لایحه قانون مجازات اسلامی فاقد مسئولیت کیفری هستند.



نتیجه گیری

در پایان و جمع بندی کلی فهمیدیم اشخاص دارای نقیصه عقلی به سه دسته تقسیم می شود:

"الف کاناها": این گروه عقب مانده تر از آن هستند که خود را مقابل خطرات روزانه حفظ کنند؛ ممکن است در آتش بسوزند، به روی خود آب جوش بریزند و یا خانه خود را گم کنند. این افراد علاوه بر نارسای شدید فعالیت های ذهنی مبتلا به ناهنجاری های حسی و حرکتی و بدشکلی های سر و صورت و کوتاهی اندام نیز می باشند. شکل چشم، گوش و دندانها طبیعی نیستند و تقریباً همیشه مبتلا به حملات صرع یا فلج مغزی هستند. تکلم و رشد گویایی در درجات بسیار ابتدایی متوقف می شود. قضاوت و استدلال وجود ندارد، دقت و حافظه یا اصلاً دیده نمی شود یا خیلی ضعیف است. بعضی آنها را عقب مانده وابسته یا پناهگاهی (Dependent or custodial) نیز می گویند. درجات پایین این گروه را افرادی تشکیل می دهند که به هیچ وجه فعالیت ذهنی ندارند و به اصطلاح یک زندگی نباتی (Vegetative) دارند ولی درجات بالاتر قدری فعال تر و قادر به تکلم یک یا چند کلمه هستند.

"ب کالیوها (کند ذهن ها)": این افراد با بهره هوشی بین ۲۶ تا ۵۰ متوسط درجه کم هوشی را نشان می دهند. به طور کلی کند ذهن ها موجوداتی هستند وابسته به دیگران، شاد و خوشحال و دوست داشتنی هستند. توانایی های آنها در سنین مختلف، شبیه کودکان ۳ تا ۷ ساله است ولی هرگز در رفتار، گفتار و کردار به یک کودک عادی ۷ ساله نمی رسند.

"ج کودکان ها": با بهره هوشی بین ۵ تا ۷۰ قابلیت آموزشی بیشتری دارند هرچند این افراد نیز قادر به حل مشکلات زندگی نیستند ولی با آموزش می توان آنها را آماده انجام کارهای ساده و پذیرش برخی مسئولیت ها نمود.

سن عقلی این گروه از کودک ۱۰ ساله تجاوز نمی کند. در این افراد استعداد های ذهنی به طور کلی ضعیف است. در اعمال مالی ذهنی، در قضاوت و استدلال نارسایی دارند و به راهنمایی، نظارت و مراقبت افراد مطلع محتاجند.



۲- این اشخاص با وجود درجات متفاوت در میزان قضاوت (قدرت شناختی) از سه دسته خارج نمی‌باشند، که قوه قضاوت در آن‌ها یا وجود ندارد یا ضعیف است و یا اینکه دارای اختلال در قوه قضاوت هستند و همانطور که اشاره شد، قانونگذار کیفری ایران بعد از انقلاب، در مورد «جنون» مفهومی حقوقی را پذیرفته و نه مفهوم روانپزشکی و جنون حقوقی نیز مفهومی عرفی است که در آن تنها در آن فقدان یا ضعف و یا اختلال در قوه قضاوت و شناخت مهم می‌باشد و اینکه نام بیماری چه می‌باشد، مهم نیست. لذا با این تفسیر این اشخاص طبق ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی فاقد مسئولیت کیفری هستند. در کتب معتبر فقهی نیز اصطلاح «عته» در مورد اشخاص دارای نقیصه‌ی عقلی به کار رفته است. «عته» صفت شخصی است که قوه‌ی عقلانی‌اش، در مرحله‌ای از تکامل ناقص می‌ماند و شخصی که دارای این وصف باشد «معتوه» نامیده می‌شود، شخص معتوه در کتب فقهی در عرض مجنون قرار گرفته و در روایتی صحیحیه از امام صادق از لحاظ واکنش جزایی در حکم مجنون اعلام شده است. بنابراین با این توجه نیز شخص دارای نقیصه‌ی عقلی فاقد مسئولیت کیفری است. لذا حکم تکلیفی (مجازات) در مورد این اشخاص به این دلیل و دلایل فلسفی و جرم‌شناختی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ماهیت حقوقی اعمال مجرمانه این اشخاص، به دلایل متعددی جرم می‌باشد؛ لذا امکان صدور حکم و اجرای اقدامات تأمینی در قبال اعمال مجرمانه این اشخاص امکان‌پذیر است و همچنین حکم وضعی (جبران خسارت) در مورد اعمال خسارت آمیز اجرا می‌شود. با این وجود بحث مسئولیت کیفری آن‌ها، بحثی اختلافی است و قانون مجازات ایران در این مورد «فاقد نص» می‌باشد و بنابراین جا داشت که قانونگذار به عدم مسئولیت کیفری این اشخاص - مانند حقوق کشورهای عربی که این اشخاص فاقد مسئولیت دانسته - تصریح می‌کرد ولی متأسفانه قانونگذار ایران در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی باز هم این بحث را مسکوت گذاشته است.



منابع و مأخذ

- آقایبی جنت مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰
- ابراهمسن، دیوید، روانشناسی کیفری، مترجم پرویز صانعی، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۷۱
- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی (جلد دوم)، انتشارات ژوبین، چاپ یازدهم، تهران ۱۳۸۲
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۲
- صفاری، علی، کیفرشناسی، انتشارات جنگل، تهران ۱۳۸۶
- صلاحی، جاوید، کیفر شناسی، بنیاد حقوقی میزان، تهران ۱۳۸۱
- طریقت، شکرالله، مقدمه ای بر روانپزشکی و روانشناسی کیفری، انتشارات تهران، تهران ۱۳۴۲
- رهامی، محسن، زمینه عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۴، زمستان ۸۵.
- سلیمی، صادق، مجازات های تبعی در حقوق کیفری ایران، مجله کانون وکلا، پاییز ۱۳۷۹
- سید فاطمی، سید محمد قاری، حق ها و آزادی های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر، مجله پژوهش های حقوقی شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
- محمدی، قاسم، رشد عقلانی و حقوق جنایی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق. شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۳
- منصور آبادی، عباس، احکام جنون در حقوق کیفری ایران مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ی دوازدهم، شماره دوم بهار ۷۶.
- میرمحمد صادقی، حسین، مباشرت و نسبیت در ارتکاب جرم، تازه های علوم جنایی، نشر میران ۱۳۸۸.